



نقش تربیتی پدر خانواده

عاطفه قاسمی

دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش و پرورش پیش دبستانی

اشاره

خانواده به عنوان اولین و مهم ترین نهاد اجتماعی نقش مهمی در تربیت فرزندان دارد. اعضای خانواده نقش و وظیفه خاصی نسبت به دیگران دارند و چنانچه آن‌ها نقش خود را به درستی ایفا نکنند، ناسازگاری، اختلال و کارکرد منفی در خانواده به وجود می‌آید. در راه تربیت، هر یک از والدین نقش‌های بی شماری برعهده دارند، نقش تربیتی پدر بسیار مهم است. از یک سو، پدر از طریق، انتقال نطفه نقش وراثتی را ایفا می‌کند و از سوی دیگر، نقش محیطی خود را از طریق تربیت کودکان انجام می‌دهد.

انگیزه پدری منبع فیزیولوژیک نداشتن و کاملاً تابع اصل یادگیری است. نقش پدر در بهبود ارتباطات، ایجاد انگیزه، پیشرفت تحصیلی، اعتماد به نفس و به طور کلی در زمینه‌های اجتماعی، اخلاقی، عاطفی، ذهنی و جنسی کودک اهمیت بسیار دارد. به عبارت دیگر، نقش پدر ماهیتاً چند وجهی است. بازی ایزاری است که پدر می‌تواند با استفاده از آن نقش خود را در این حیطه‌ها به خوبی ایفا کند.

این مقاله به بررسی اهمیت نقش پدر در تربیت کودک پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: پدر، رشد اجتماعی، عاطفی، ذهنی، اخلاقی، جنسی.

در دوران باستان، پدر با جنگیدن و شکار رفتن، نیازهای امنیتی و حیاتی فرزندان خود را تأمین می‌کرد. بعدها، نقش او تغییر کرد و به نان آور خانه تبدیل شد. با کار سخت و از خودگذشتگی، برای رفع مایحتاج زندگی و تحصیل فرزندان سعی می‌کرد تا رفاه و امنیت را تأمین کرد. امروزه، احساس می‌شود که نقش پدران مجدداً در حال تغییر است. چون از آن‌ها انتظار می‌رود، به نوعی دیگر از فرزندانشان حمایت و حفاظت کنند. یعنی آن‌ها اکنون باید فرزندانشان را از عوامل زیان باری چون اعتیاد، بزهکاری و بی بند و باری جنسی مصون نگه دارند. علم به ما می‌گوید که امروزه یک پدر نمی‌تواند از طریق روش‌های سنتی فرزندان‌ش را در برابر این خطرها حفظ کند. (گاتمن، ۱۳۸۹، ص ۱۹۰)

پدر
مثل پلی است که
جنبه‌های مختلف

زندگی بیرونی را به محیط کودک
پیوند می‌دهد و تجربه‌هایی جدید را
به کودک می‌آموزد و نیز موقعیت‌هایی
عملی را برای آشنایی کودک با جامعه
مهیامی کند





حاصل تحقیقات نشان‌دهنده آن است که کودکانی که پدرانشان با آن‌ها بیشتر بازی کرده‌اند و وقت گذارده‌اند، در ورود به مهدکودک اجتماعی‌تر رفتار می‌کنند. دلیل این رفتار این است که پدر در طی روز در کنار فرزند نیست و وقتی از سرکار برمی‌گردد، کودک غیر از مادر با فرد دیگری روبه‌رو می‌شود (استفورد، ۱۳۸۷: ۵۹).

تأثیر نفوذ پدر از سنین پایین آغاز می‌شود. نوزاد پدر و مادر خود را به دیگر بزرگسالان ترجیح می‌دهد، که به این مرحله وابستگی می‌گویند. روان‌شناسان معتقدند کودکانی که دوره وابستگی خوبی با پدر دارند، در بزرگسالی در روابط اجتماعی خود شادتر، موفق‌تر و متعادل‌تر هستند (بال‌بی، ۱۹۶۹).

نتایج یکی دیگر از بررسی‌ها نیز نشان داده است، پسرهای پنج‌ماهه‌ای که با پدران خود تعامل و نزدیکی زیادی داشتند، در مواجهه بزرگسالان غریبه راحت‌تر بودند. آن‌ها در مقایسه با اطفالی که کمتر به پدران خود نزدیک بودند، هنگام رویارویی با غریبه‌ها بیشتر غان و غون می‌کردند و راحت‌تر به بغل آن‌ها می‌رفتند. در مطالعه دیگری مشخص شد اطفال یک‌ساله‌ای که تماس بیشتری با پدر خود داشتند، هنگامی که با یک غریبه تنها می‌مانند، کم‌تر از بچه‌های دیگر گریه می‌کردند (گاتمن: ۱۳۸۹، ۱۸۷).

بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که پدرها بیشتر از طریق بازی بر کودکان خود تأثیر می‌گذارند. پدرها نه فقط وقت بیشتری را به بازی و فعالیت‌های سرگرم‌کننده با فرزندان خود می‌گذارند، بلکه بازی‌های آن‌ها، در مقایسه با بازی‌هایی که مادران با فرزندانشان انجام می‌دهند، هیجان‌انگیزتر و مستلزم فعالیت جسمانی بیشتر است. **مایکل یوگمن** و **تی. بری برازلتون** با مشاهده تعامل میان والدین و نوزادانشان به هنگام بازی دریافته‌اند که پدران با آن‌ها کمتر حرف می‌زدند، ولی تماس جسمی بیشتری با آن‌ها داشتند و بیشتر آن‌ها را لمس می‌کردند. پدرها بیشتر احتمال داشت برای جلب توجه فرزندانشان از صداهای موزون استفاده کنند، همچنین پدران سعی می‌کردند هنگام بازی با کودکان آن‌ها را به هیجان بیاورند و اگر آن‌ها به یک نوع بازی رغبت چندانی نشان نمی‌دادند، نوع بازی را عوض می‌کردند و بازی‌هایی انجام می‌دادند که آن‌ها را به وجد بیاورد. برعکس، مادرها سعی داشتند روند بازی را تا حد ممکن ثابت نگه‌دارند تا فرزندانشان خیلی هیجانی نشوند (گاتمن: ۱۳۸۹، ۱۸۷).

در دوره نوپایی، کودک از پدر یاد می‌گیرد که مشکلات ارتباطی خود را حل کند. هنگامی که پدر با کودک نوپای خود بازی می‌کند، نه تنها او را سرگرم می‌کند بلکه به او می‌آموزد که چگونه با اطرافیان خود رابطه برقرار کند (رادین: ۱۹۹۴، به نقل از لطفی خواجویی).

در این سنین، پدرها با فرزندان‌شان به بازی‌های پر جنب‌وجوش و اغلب خود ساخته و غیرعادی

می‌پردازند، ولی مادرها

تحقیقات انجام گرفته در زمینه رشد کودکان نشان می‌دهد نقش پدر در زندگی کودکان از یک «دستیار مادر» بسیار فراتر است. به‌طوری که رشد سالم کودک در گرو حضور هر دو والد است. همه شواهد حاکی از آن است که کودکان در مراحل رشد خود، از حضور متعادل مرد و زن در زندگی‌شان سود می‌برند و مهارت‌های گوناگونی را که آن دو انجام می‌دهند، به‌کار می‌گیرند. این تأثیر به این سبب است که نقش پدر و مادر همیشه مثل هم نیست؛ آن‌ها مکمل یکدیگرند و مهارت‌های کاملاً متفاوتی را به کودک می‌بخشند، مثلاً پدرها در برانگیختن کودک بهتر عمل می‌کنند، در حالی که مادرها می‌توانند کودک را راحت‌تر آرام کنند (استفورد، ۱۳۸۷: ۱۷ و ۵۳).

و همچنین مادرها و پدرها هر یک با شیوه مختص خود با کودک ارتباط برقرار می‌کنند. پدرها بیشتر در فعالیت‌های بدنی با کودک شریک می‌شوند، در حالی که مادران بیشتر تمایل دارند به کودک لبخند بزنند و با او صحبت کنند، کودکان هم به این تفاوت‌های رفتاری والدین نیاز دارند (همان: ۲۸).

تحقیقات نشان می‌دهند که خردسالان می‌توانند به‌طور مساوی با مادر و پدرشان رابطه محبت‌آمیزی برقرار کنند. همه آن‌چه به آن نیاز دارند، فراهم شدن فرصت‌هایی برای این کار است. آن‌ها به کسی دل‌بسته می‌شوند که به نیازهایشان حساس باشد و بتواند موقعیت‌های جالب و محرک‌های بازی گونه برایشان فراهم کند. براساس مطالعات صورت گرفته درباره میزان مهر و محبت و عکس‌العمل‌هایی که پدر و مادر در مقابل کودک نشان می‌دهند، تفاوت بسیار کمی وجود دارد (همان: ۴۵).

آمارها نشان می‌دهند که نبود پدر در کنار پسرها ممکن است به صدمه دیدن، خشونت، عملکرد ضعیف در مدرسه و ورود به گروه‌های بزهکار در نوجوانی منجر شود. احتمال دارد که دخترانی هم که در نبود پدر رشد می‌یابند با عزت‌نفس پایین، برقراری رابطه جنسی زود هنگام و افت تحصیلی مواجه شوند (همان: ۵۵).

نقش پدر در رشد اجتماعی کودک

نحوه ارتباط پدران با کودکان از نحوه ارتباط مادران متفاوت است و بدین معناست که مشارکت پدران در فرزندپروری قابلیت‌های متفاوتی را به‌ویژه در حیطه روابط اجتماعی در کودکان پرورش می‌دهد. پدر مثل پلی است که جنبه‌های مختلف زندگی بیرونی را به محیط کودک پیوند می‌دهد و تجربه‌هایی جدید را به کودک می‌آموزد و نیز موقعیت‌هایی عملی را برای آشنایی کودک با جامعه مهیا می‌کند.



دیافتند بچه‌هایی بیشترین مهارت‌های اجتماعی را کسب می‌کنند که پدرانشان حین بازی، تعاملات مثبتی با آن‌ها داشته باشند و به آن‌ها اجازه دهند درباره چگونگی بازی نظر بدهند (همان).

در دوران پیش دبستانی، کودک مهارت‌هایی را می‌آموزد که بیشتر شبیه رفتار بزرگسالان است. به نظر می‌رسد که پدران در این حیطة معلمان اصلی کودک به شمار می‌روند، به طوری که یکی از کارشناسان بیان می‌کند کیفیت تعامل پدر با فرزند در طول این دوره عامل اساسی برای تشخیص این مسئله است که آیا کودک در آینده اعتماد به نفس و انگیزه لازم برای مواجهه با موقعیت‌های دشوار را همراه با رفتار مثبت دارد؟ (بیلر: ۱۹۹۳، به نقل از لطفی خواجهویی).

دلیل این که پدر چنین نقش مهمی را ایفا می‌کند، این است که همیشه پدران تمایل دارند فرزندانشان را به کسب تجربیات جدید سوق دهند. پدران با این رفتار خود نه تنها باعث می‌شوند که کودک کارهای جدید یاد بگیرد، بلکه به او می‌آموزند که مسئولیت اعمال خود را بپذیرد.

کودکان، پدرانی که ارتباط خوب و نزدیکی با خانواده خود دارند؛ معمولاً بر این عقیده‌اند که موقعیت یا شکست نتیجه تلاش خود آن‌هاست و عوامل بیرونی نقشی ندارند. این کودکان مسئولیت اعمال خود را می‌پذیرند و دیگران را به علت ناکامی در رسیدن به هدف

بیشتر به بازی‌های متداول و آرامی مثل دالی موشه، کتاب خواندن، عروسک بازی یا درست کردن پازل مشغول می‌شوند (گاتمن: ۱۳۸۹، ۱۸۷).

مطالعاتی که **راس پارک و کوین مک دونالد** روی بچه‌های سه و چهار ساله انجام داده‌اند ارتباط بین بازی‌های پرتحرک با پدر و نحوه تعامل بچه‌ها با همسالان خود را به خوبی نشان می‌دهند. این محققان با مشاهده کودکان در طی جلسات بیست دقیقه‌ای بازی با پدرانشان دریافتند که کودکانی که بیشتر با پدرانشان بازی‌های پرتحرک انجام می‌دادند، نزد همسالان خود بیشترین محبوبیت را داشتند. اما در این تحقیق، نتیجه مهم و جالب دیگری به دست آمد: فقط بچه‌هایی نزد همسالانشان محبوبیت داشتند که پدرانشان با آن‌ها بازی‌های پرتحرک، اما آزاد و غیرتحکم‌آمیز انجام می‌دادند. بچه‌هایی که پدرانشان با آن‌ها بازی‌های پرتحرک اما تحکم‌آمیز و توأم با امر و نهی انجام می‌دادند، کمترین محبوبیت را نزد همسالان خود داشتند (همان: ۱۸۷).

تحقیقات دیگر نیز نتایج مشابهی به دست داده‌اند. محققان





(ولینگ، ۱۹۹۲ به نقل از لطفی خواجویی)

وقتی پدر با کودک تعامل عاطفی داشته باشد، عواطف فرزندان خود را بهتر می‌شناسد از این رو می‌تواند از ایجاد احساسات منفی در کودک جلوگیری کند. چنین کودکانی در تست‌های هوش عاطفی نمرات بالاتری می‌گیرند (گاتمن: ۱۹۹۶، به نقل از لطفی خواجویی). تحقیقات هم‌چنین نشان می‌دهند تأثیر و نفوذ پدر ماهیتی ماندگار دارد. برای مثال، نتایج مطالعه‌ای طولی که از دهه ۱۹۵۰ شروع شد، نشان می‌دهد بچه‌هایی که پدران‌شان در پنج سالگی در زندگی آن‌ها حضور و در مراقبت از آن‌ها مشارکت داشتند، در مقایسه با بچه‌هایی که در این سن از حضور پدر محروم بودند، در دوران بزرگسالی افرادی دلسوزتر و مهربان‌تر بودند (گاتمن: ۱۳۸۹، ۱۸۳).

نقش پدر در رشد ذهنی کودک

رشد ذهنی چگونگی مشکل‌گشایی و برخورد فرد را با یک موقعیت نشان می‌دهد.

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند فرزندان پدرانی که به تحصیل اهمیت می‌دهند، رشد ذهنی بهتری داشته و در مدرسه بهتر عمل می‌کنند. یکی از محققان گزارش کرده است که بین سطح توانایی خواندن کودک و زمانی که پدر کودک در خانه صرف خواندن می‌کند، ارتباط وجود دارد. بنابراین پدران می‌توانند تأثیر مهمی در عملکرد دختران و پسرانشان در امر تحصیل داشته باشند.

به‌طور کلی هرچه پدر ارتباط بیشتری با فرزندان داشته باشد و به مراقبت و تحصیل فرزندان اهمیت دهد، رشد ذهنی کودک بیشتر خواهد بود (بیلر و تراتر، ۱۹۹۴). یکی از دلایل این امر این است که وقتی پدر به رشد ذهنی فرزند خود اهمیت می‌دهد حمایت مالی بیشتری در این زمینه می‌کند و این حمایت مالی به دسترسی بهتر به منابع آموزشی و فرصت‌های یادگیری منجر می‌شود (لطفی خواجویی، ۱۳۸۳).

و هرچه کودک بزرگ‌تر می‌شود، بیشتر تمایل دارد با پدر بازی کند؛ چون موقعیتی که پدر به وجود می‌آورد پیش‌بینی نشدنی، تحریک‌کننده و جالب توجه است. ایجاد چنین موقعیت‌هایی برای رشد ذهنی کودک لازم است و آثار درازمدتی بر رشد ذهنی کودک خواهد گذاشت. فرزندان پدرانی که بیشتر با آن‌ها بازی می‌کنند، در تست‌های مهارت‌های تفکر و پیشرفت ذهنی نمرات بالاتری می‌گیرند (آماتو: ۱۹۹۴، به نقل از لطفی خواجویی).

آماتو در تحقیقات خود نشان داده است که به‌طور کلی نقش پدر در سلامت روانی کودک مهم‌تر از نقش مادر است. احساس نزدیک بودن به پدر در پسر و دختر هر دو کمک بی‌ظنیری به رشد ذهنی کودک و بهداشت روانی عمومی کودک می‌کند. هرچه پدر به کودک نزدیک‌تر باشد، کودک شادتر و راضی‌تر است و فشار روانی کمتری را تحمل می‌کند (کول: ۱۹۹۳، به نقل از لطفی خواجویی).

کول و مک فرسون (۱۹۹۳) در تحقیقی که در خصوص ۱۰۷

یا اشتباهات خود سرزنش نمی‌کنند (رادین: ۱۹۸۲، به نقل از لطفی خواجویی).

در سال‌های اول مدرسه، برقراری روابط اجتماعی برای کودک مشکل است؛ اما پدران می‌توانند در سازگاری با موقعیت جدید کمک کنند. فرزندان پدران حامی معمولاً مشکلات کمتری در مدرسه دارند؛ از جمله کمتر غیبت می‌کنند و نمرات بهتری می‌گیرند.

نقش پدر در رشد عاطفی کودک

بازی پدر با کودک به رشد عاطفی کودک کمک می‌کند. به‌طوری که کودک یاد می‌گیرد چگونه احساسات خود و احساسات ابراز شده توسط دیگران را بشناسد و دلیل به‌وجود آمدن عواطف و احساسات متفاوت را بفهمد، چنین ارتباطی به کودک می‌آموزد که چگونه احساسات و رفتارهای خود را مدیریت کند.

بسیاری از روان‌شناسان اعتقاد دارند بازی‌های پر جنب‌وجوش و هیجانی پدرها امکانی مناسب را برای آموزش هیجانات و عواطف به کودکان فراهم می‌آورد. تصور کنید پدر ادای «خرس ترسناکی» را درمی‌آورد و بچه نوپای شاد خود را داخل حیاط دنبال می‌کند، یا بچه را بلند می‌کند و همچون «هوایما» در بالای سر خود می‌چرخاند، چنین بازی‌هایی به کودک امکان می‌دهد که دلهره و هیجان ناشی از ترس (خفیف) را تجربه کند و در عین حال سرگرم و برانگیخته شود. بچه یاد می‌گیرد که برای کسب تجربه مثبت، به علائم پدر توجه کند و به آن‌ها واکنش نشان دهد. برای مثال، او می‌فهمد که جیغ کشیدن و نخودی خندیدن باعث خنده پدر و ادامه یافتن بازی می‌شود. او همچنین می‌فهمد که چه علائمی از جانب پدر به معنی پایان بازی است «بسیار خوب، برای امروز دیگه کافیه» و یاد می‌گیرد که چه‌طور برانگیختگی خود را فرو بنشانند و دوباره آرام بگیرد (گاتمن: ۱۳۸۹، ص ۱۸۷ و ۱۸۸).

این‌گونه مهارت‌ها زمانی به مدد او می‌آیند که بچه به خود جرأت می‌دهد و وارد دنیای گسترده هم‌بازی‌هایش می‌شود. کودک از طریق بازی‌های پرهیاهو با پدر یاد می‌گیرد. پیام‌ها و علائم دیگران را درک کند و به احساسات آن‌ها پی ببرد. او می‌داند چگونه به بازی‌های هیجان‌آور بپردازد و طوری به دیگران واکنش نشان دهد که نه خیلی کسل‌کننده باشد و نه خارج از کنترل. او می‌داند که هیجانات خود را در چه سطحی نگه دارد تا به بازی‌اش لطمه نخورد (همان: ۱۸۸).

تأثیر پدر در رشد عاطفی کودک به بازی کردن محدود نمی‌شود، بلکه از طریق آموزش مستقیم و ارتباط روزمره نیز به‌وجود می‌آید. تحقیقات نشان داده است که وقتی پدر با محبت و پشتیبان کودک باشد، کودک روابط بهتری با خواهر و برادر خود خواهد داشت



کودکان پدرانی که ارتباط خوب و نزدیکی با خانواده خود دارند؛ معمولاً بر این عقیده‌اند که موقعیت یا شکست نتیجه تلاش خود آن‌هاست و عوامل بیرونی نقشی ندارند

نوجوان و والدین آن‌ها انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که تضاد با پدر مهم‌ترین عامل افسردگی نوجوانان است. هرچه رابطه پدر و نوجوان هماهنگ‌تر باشد، نوجوان کمتر علائم افسردگی نشان می‌دهد در نتیجه ذهنی پویا خواهد داشت (باررا، ۱۹۹۲، به نقل از لطفی خواجویی).

همچنین در تحقیقی دیگر روان‌شناسان به این نتیجه رسیدند که تا ۲ سالگی ارتباط بین پدر و فرزند با مهارت‌های ذهنی و کنجکاوی کودک همبستگی مثبت وجود دارد (کاستنز، ۱۹۹۰، به نقل از لطفی خواجویی).

نقش پدر در رشد اخلاقی کودک

رشد اخلاقی نیز یکی دیگر از حیطه‌هایی است که تأثیر پدر در آن به‌وضوح مشاهده می‌شود. عقاید و رفتارهای پدر و میزان ارتباط او با کودک تأثیر بسیار زیادی بر این حیطه دارد.

ابتدایی‌ترین نوع ارتباط پدر در این خصوص ارائه راهنمایی مستقیم به فرزندان است. وقتی پدر کودکان را در طرح‌ها، فعالیت‌ها و علائق خود شرکت دهد، کودکان رفتار بهتری خواهند داشت. وقتی پدر بر این نکته معتقد باشد که رفتار انسان بر احساسات دیگران اثر می‌گذارد، فرزندش احساس خودپسندی کمتری می‌کند.

وجود پدر به‌تنهایی به پسران کمک می‌کند، صبورتر باشند و برای آنچه می‌خواهند صبر کنند. پدر همچنین با ارائه الگو برای فرزندان بر رشد اخلاقی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

در یکی از تحقیقات انجام‌شده پسرانی که تمایل داشتند شبیه پدر خود باشند و او را تحسین می‌کردند؛ در تست‌های قضاوت اخلاقی فردی، ارزش‌های اخلاقی و پیروی از قوانین، نمرات بالاتری می‌گیرند و پسرانی که تمایل نداشتند شبیه پدران خود باشند و سرزنش می‌شدند؛ مشکلاتی درباره مهارت‌های احساسات داشته و رفتار تهاجمی بروز می‌دادند (هافمن، ۱۹۷۵، به نقل از لطفی خواجویی).

در تحقیقی که توسط بیکن، چاید و باری در سال ۱۹۶۳ انجام شد، آمار دزدی و جنایات فردی در فرهنگ‌هایی بیشتر است که در آن‌ها تعامل پدر با پسر کمتر است (گریف، ۱۹۷۶، به نقل از لطفی خواجویی).

تأثیر خاص پدر در رشد اخلاقی کودکان مدرسه‌ای تا بزرگسالی ادامه می‌یابد، بزرگسالانی که با پدرانشان در کودکی تعامل بیشتری داشته‌اند، صبورتر هستند، دیگران را بهتر درک می‌کنند و مسئولیت‌پذیرترند (مک کلاند، ۱۹۹۳، به نقل از لطفی خواجویی).



با توجه به نتایج تحقیقاتی که از نظر گذشت می‌توان گفت، پدر بر رشد کودک در همهٔ سنین، از نوزادی تا بزرگسالی، تأثیر

می‌گذارد.

حتی در بعضی از موارد

مثل روابط با همسالان، پیشرفت

تحصیلی و رشد جنسی تأثیر پدر بیش از مادر است.

بازی پدر با کودک چه از نظر جسمی و چه از نظر واژه‌های روانی

آثار مفید و ماندگاری می‌گذارد. در حین بازی، پدر کمک می‌کند که

کودک واژه‌های زیادتری یاد بگیرد و معلومات بیشتری کسب کند و

چگونگی معاشرت و حس همکاری و حس رقابت را بیاموزد و قوانین

و لزوم رعایت آن‌ها را بشناسد.

کودک به پدری نیاز دارد که نقش خود را بپذیرد. مردانگی

را نمی‌توان در کلاس آموخت. مردانگی در زندگی از پدری کسب

می‌شود که همچون یک نمونه و سرمشق در اختیار کودک قرار دارد.

بچه‌ها واقعاً به پدرانشان نیاز دارند؛ «البته نه هر پدری!». زندگی

بچه‌هایی که پدرانشان به عواطف آن‌ها توجه دارند و به آن‌ها احترام

می‌گذارند و در مواقع ناراحتی می‌توانند آن‌ها را آرام کنند، کیفیت

بهتری دارد. به همین منوال، پدرانی که فرزندان‌شان را به هر نحو آزار

می‌دهند و مدام در حال ایراد گرفتن، تحقیر و رفتار عاطفی سرد و

بی‌توجه‌اند، فرزندان خود را به شدت در معرض آسیب‌های روحی قرار

می‌دهند.

کودکانی که بدون پدر بزرگ می‌شوند، بیش از دیگران در معرض

خطر از دست دادن سلامت روانی، ضعف درسی و ناسازگاری با جامعه

می‌شوند و فرصت کمتری برای رشد اجتماعی دارند.

منابع

۱. استفورد، پیت. پدر شدن، ترجمه فاطمه صهبا، تهران، پیدایش، ۱۳۸۷.
۲. قائمی، علی. نقش پدر در تربیت، امیری، ۱۳۶۷.
۳. لطفی خواجویی، مرجان. «نقش پدر در رشد کودک در جوامع غربی»، اولین همایش منطقه‌ای نقش تربیتی پدر در خانواده دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۴. گاتمن، جان. پرورش هوش هیجانی در کودکان، ترجمه حمیدرضا بلوچ، تهران، رشد، ۱۳۸۹.
۵. گروه مؤلفان. روان‌شناسی رشد ۱، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
۶. مهرجو، پروانه. «نقش پدر در تربیت کودک»، ماه‌نامه کودک (ص ۱۴ و ۱۵)، شماره ۶۹، ۱۳۸۹.
۷. میلز، آدلفر. روان‌شناسی کودکان محروم از پدر، مترجم خسرو باقری، منادی تربیت، ۱۳۷۹.
۸. نجاتی، حسین. نقش تربیتی پدر در خانواده، چاپار فرزنانگان، ۱۳۷۱.